



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه مباحث گذشته

در آغاز بحث این مطلب مطرح شد که هر جایی تعلم علمی حرام است آیا تعلیم هم همان حکم را دارد و حرمت از تعلم علم به تعلیم معلم سرایت می‌کند یا نمی‌کند؟

ادامه ادله حرمت تعلیم علم محرم

گفتیم می‌شود ادله‌ای اقامه کرد برای اینکه تعلیم علم محرم حرام است. این ادله چند قسمت داشت که بحث کردیم و بحث اعانه را هم مطرح کردیم فقط اشاره بکنم که نظریه‌ای که به آقای تبریزی نسبت می‌دادیم پیروی از دیدگاهی است که مرحوم آقای خوئی دارند یعنی ایشان متأثر از آقای خوئی است و من متن آن را از روی سی دی دیدم. مصباح الفقاهه آقای خوئی، جلد اول صفحه ۱۸۰ به بعد ایشان همین بحث را دارند این در ابتدای بحث است.

دلیل چهارم: حکم عقل

دلیل چهارم حکم عقلی بود که بحث کردیم. -در جزئیات و تفصیل این بیشتر به حافظه‌ام اعتماد می‌کنم و یادم نیست به کجا رسیدیم-

دلیل پنجم: «دفع المنکر کرفعه واجب»

پنجمین دلیل برای سرایت تحریم از تعلم به تعلیم «دفع المنکر کرفعه واجب» بحثی که در اینجا مطرح است این است که ما ادله‌ای بر وجوب نهی از منکر داریم، امریه معروف و نهی از منکر هم در آیات و هم در روایات واجب است و از ضروریات فقه اسلامی است و در وجوب نهی از منکر تردیدی نیست.

وجوب نهی از منکر یکی از بحث‌هایی است که در اینجا و خیلی از مباحث دیگر مؤثر و سرنوشت‌ساز است، اما سؤالی وجود دارد که دفع منکر هم به لحاظ عالم تکوین بر ما واجب است یا واجب نیست؟ واجب است که کاری بکنیم که منکر محقق نشود یا اگر محقق شده برداشته شود؟



منظور از رفع

منظور از رفع در اینجا همان رفع تشریعی و وجوب نهی از منکر است در اینکه منکری که واجب شد باید نهی کرد برای اینکه برداشته شود و دیگر انجام ندهد، در این بحثی نیست؛ اما بحث این است که دفع یعنی بازداري عملی و تکوینی لازم است یا لازم نیست؟ درواقع وجوب نهی از منکر به عنوان بازدارندگی در مقام نهی و گفتار لازم است اما اینکه کاری بکنیم که منکر نتواند کاری را انجام بدهد، پیشگیری عملی و بازدارندگی لازم است یا نه؟

یک وقتی است که من می‌دانم که کسی برود پائین می‌زند یکی را می‌کشد، ولی کلید اینجا دست من است اگر در را باز نکنم نمی‌تواند این کار را انجام بدهد آیا این لازم است و وجوب شرعی دارد یا ندارد؟ در حسن عقلی مطلق بحثی نیست، عقلاً کار خوبی است که جایی که می‌تواند اقدامی بکند که از تحقق آن مانع شود، ولی وقتی ببینیم کسی منکری را انجام می‌دهد وظیفه ما است که طبق چهارچوب شرایط امر به معروف و نهی از منکر او را نهی بکنیم و به هر طریقی جلوی کار او را بگیریم آیا پیشگیری عملی که به اصطلاح به آن دفع می‌گویند، لازم است؟ دفع منکر مثل نهی از منکر واجب است یا نه؟

سؤال:

جواب: مراتبی است که در آنجا ذکر شده است مراتبی که با زبان نهی بکند هست اما اینکه در عمل اقدام بکند هم مشمول همین بحث است که در عمل کجاها اختیار داریم اقدام بکنیم و نگذاریم منکر را انجام بدهد. بحث دامنه‌دار می‌شود آنچه در مراتب نهی از منکر آمده به زبان اظهار می‌کند یا اینکه در عمل دست او را می‌گیرد این کار در مرتبه‌ای است که در آستانه عمل است یا دارد انجام می‌دهد و جلوی او را می‌گیرد، ولی منظور از دفع در اینجا این است که در مقدمات کاری می‌کند که به آنجا نرسد، این غیر از مرتبه‌ای از مراتب نهی از منکر است، - چون سؤال کردید باید توضیح بدهم - با تسامح این طور هست یا نیست برای اینکه بحث روشن‌تر بشود حاشیه می‌روم - مراتب امر به معروف و نهی از منکر دو مرتبه است؛ یکی نهی با زبان و یکی منع در عمل هست، منع در عمل این است که شخصی چاقو را گرفته می‌خواهد یکی را بکشد؛ یک وقتی می‌گوییم نکن یا دست او را می‌گیریم و مانع می‌شوم، این منع عملی می‌شود برای کسی که در آستانه اقدام بر گناه است او را می‌گیرد و نمی‌گذارد انجام بدهد.



مطلب دیگر این است که در مقدمات کار اگر این شخص از اینجا برود می‌داند در آینده این کار را انجام می‌دهد، من از الان جلوی او را بگیرم منتهی در مقدمات کار هست. آنچه آنجا می‌گویند وقتی است که دارد کار انجام می‌دهد و همان‌جا جلوی آن کار را می‌گیرد، ولی آنچه ما بحث می‌کنیم در مقدمات کار است یعنی با چند واسطه به آنجا می‌رسد، آیا این هم لازم است یا لازم نیست؟ منع در جایی که خود فعل را انجام می‌دهد بنا بر نظر مشهور لازم است و لذا به آن رفع می‌گویند به خاطر اینکه گویا فعل واقع شده را برمی‌دارد، ولی دفعی که اینجا می‌گوییم دخالت در مقدمات چند واسطه‌ای است که در مقدمات دخالت می‌کند که او نتواند آن کار را سر جای خود انجام بدهد مسلوب الاختیارش می‌کند و از الان کاری در مقدمات می‌کند که نتواند انجام بدهد. بنابراین اگر بخواهیم تعبیر جامع‌تری را عرض بکنیم یک وقتی بازدارندگی این است که می‌گوید نکن، یک وقتی در آستانه عمل است و جلوی تحقق آن را می‌گیرد، گویا الان محقق شده است، یک وقتی در مقدمات تصرف می‌کند که به آنجا نکشد که دفع منکر می‌گویند.

سؤال:؟

جواب: اینجا رفع تکوینی منظور ما است، رفع یا دفع با زبان هم می‌تواند باشد ولی آن بحث جدایی دارد و واجب است انجام بدهد اما پیشگیری عملی در مقدمات که کاری بکند که او انجام ندهد آیا لازم است یا لازم نیست؟

سؤال:؟

جواب: این بحث کاملاً جدی بین دو گروه از فقها است که در مکاسب هم اشاره‌ای به آن شده است.

جمع‌بندی دلیل پنجم

پس دلیل پنجم این است که همان‌طور که نهی و رفع منکر و منع از منکر واجب است دفع آن هم واجب است یعنی در مقدمات اگر چیزی در اختیار کسی هست باید کاری بکند که در خارج محقق نشود، اگر مقدمات دست من هست باید طوری تنظیم بکنم تا نتواند سر موقع این کار را انجام بدهد، مثلاً قرار است با ماشین برود و فلان کار را انجام بدهد من سوئیچ را برمی‌دارم و در مقدمات دخالت می‌کنم برای اینکه او در موقع خود نتواند آن کار را انجام بدهد، این غیر از منع در آنجایی است که چاقو را گردن او گذاشته و می‌کشد دست او را بگیرم که همان منع است و همه قبول دارند که باید انجام بشود، اما دفع به اصطلاحی که اینجا می‌گوییم یعنی دخالت در مقدمات که گاهی



مقدمات بعیده هم هست برای اینکه در موقع عمل او قادر بر اتیان به عمل نباشد. آنچه می‌توانیم به عنوان یک دلیل در مبحث فعلی به آن اعتنا بکنیم بر آن تأکیدی کرده‌اند و در کتاب‌هایی که آدرس داده‌ایم در یک بحث دیگری آورند که ما آن را مصداق بحث خودمان قرار می‌دهیم، این است که کسانی گفته‌اند دفع منکر مثل رفعش واجب است قائلین به این قول که دلیلی بر بحث ما می‌شود تعلیم هم همین‌طور است اگر به او یاد بدهد با یاد دادن او، شخص در حرام قرار می‌گیرد برای این که تعلیم این علم برای او حرام است یا اینکه تعلیم حرام نیست ولی نتیجه دیگر حرام بر تعلیم او مترتب می‌شود نه اینکه عین تعلیم حرام باشد. بحث ما در جایی است که تعلیمی حرام باشد یا تعلیم او ملازم بر امر حرام دیگری باشد، هر دو را می‌گیرد و مصداق هم زیاد پیدا می‌کند، در این موارد که تعلیم او حرام است یا ملازم با امر محرم است و تعلیم من دخالت در آن دارد به حیثی که اگر تعلیم ندهم آن کار محقق نمی‌شود، آیا لازم است من این دفع و پیشگیری عملی را انجام بدهم یا نه؟ کسانی گفته‌اند لازم است از جمله حضرت امام در مکاسب محرمه معتقد به این هستند و استدلالات جدی می‌کنند، نقطه مقابل آن را بعد می‌گوییم. دلیلی که برای این آوردند فحوا... و اولویت ادله نهی از منکر است.

نکته

یک نکته ظریفی اینجا هست که اگر تعلیم من موجب تعلم حرامی بشود، یا تعلیم او ملازم با امر حرام دیگری است که ترک تعلیم من موجب می‌شود که او انجام ندهد، آن وقت اینجا تعلیم حرام نیست، ترک تعلیم واجب می‌شود چون تعلیم من موجب می‌شود که او در موقع خود بتواند مرتکب حرام بشود ولی اگر ترک بکنم او انجام نمی‌دهد اینجا ترک تعلیم واجب می‌شود؛ نتیجه این است چون بین این‌ها یک مقدار فرق است - که در اصول هست، فقط ارجاع می‌دهم - اینکه بگوییم تعلیم من حرام است غیر از این است که بگوییم ترک تعلیم واجب است آثار و ثمراتی هم دارد که اگر آن بحث را باز بکنم پراکنش دیگری می‌شود.

کسی که این را می‌گوید، می‌گوید فحوا ای ادله نهی از منکر است که امام در مکاسب محرمه خیلی روی این تأکید دارد، کسانی از فقهای پیشین هم قائل به این بودند که اقوال آن در مکاسب آمده است. می‌گوید چرا نهی از منکر واجب شده است؟ برای اینکه منکر که مبغوض مولا هست در عالم تحقق پیدا نکند و هر چه موجب بشود که این مبغوض در عالم تحقق پیدا نکند، واجب است نهی زبانی یا بازدارندگی عملی در جایی که انجام می‌گیرد خصوصیتی ندارد، آنچه متفاهم از ادله است روح و لب آن عدم تحقق مبغوض مولا است. تحقق نیافتن مبغوض مولا



یا به این است که زبانه به او بگویند یا وقتی که انجام می‌دهد، منع عملی بکنند یا اینکه در مقدمات آنجایی که می‌دانم دخالت دارد، کاری بکنم که در موقع خود نتواند انجام بدهد و دلیل خاص و روایت خاص به‌طور کلی نداریم عمده دو دلیل است یکی فحوای ادله نهی از منکر است یعنی درواقع ما به روح آن می‌رسیم، تنقیح مناط می‌کنیم، از ادله نهی از منکر الغاء خصوصیت می‌کنیم، می‌گوییم اینکه می‌گوید نهی از منکر واجب است یا تنقیح مناط می‌کنیم یا می‌گوییم به‌طریق‌اولی این هم هست وقتی به زبانی لازم هست که شما بگویید برای اینکه منکر محقق نشود، آنجایی که بخواهید در مقدمات کاری بکنید که نشود، این به‌طریق‌اولی واجب است. وقتی لازم است زبانی بگویید به‌طریق‌اولی اینکه از قبل جلوی آن را بگیرید که در ظرف عمل او قادر بر اتیان نباشد این هم لازم است، یا به فحوا یا با تنقیح مناط، چون بین این دو فرق است یک دلیل اولویت داریم، یک تنقیح مناط و بین این دو -در اصول ملاحظه کرده‌اید- فرق است، یکی دلیل الاولویه و یکی تنقیح مناط.

دلیل الاولویه و تنقیح مناط

دلیل الاولویه: همان مفهوم معافقه است «لا تقل لهما اف» که می‌گوید به طریق اولی یعنی لاتسبهما این دلیل اولویت است.

تنقیح مناط: هم‌مرز با قیاس است منتهی قیاسی که منصوص العله یا مقطوع العله است، تنقیح مناط همان قیاس مقطوع العله است یعنی یقین دارد که این با آن فرقی ندارد اگر فقهی به اطمینان رسید که این مورد با آن مورد تفاوتی ندارد طبعاً حکم را از آن جزئی به جزئی دیگر تسری می‌دهد و آن قیاس باطل شرعی هم نیست اما در دلیل اولویت سرایت دادن حکم از موردی به یک موردی که در آنجا واضح‌تر است پس دلیل اولویت تسری بخشیدن حکم از موردی به موردی واضح‌تر از لحاظ ملاک هست و تنقیح مناط تسری از موردی است به موردی مشابه آن، منتهی در هر دو باید مقطوع الماثله... و مقطوع العلیه باشد اگر مظنون... باشد قیاس می‌شود.

سؤال:؟

جواب: به طریق اولی می‌گوید، آن‌که می‌گوید رفع زبانی یا عملی واجب است می‌گوید به طریق اولی دفع هم واجب است که کاری بکند که نتواند گرد این معصیت بچرخد. پس فحوای ادله نهی از منکر یا تنقیح مناط می‌گوییم اگر به طریق اولی نیست حداقل مثل آن است این یک دلیل عمده است که دو تقریب می‌شود از آن ارائه کرد یا می‌گوییم دلیل اولویت است یا اگر کمی کوتاه بیاوریم می‌گوییم به تنقیح مناط، لا فرق بینهما قطعاً، این یک دلیل است.



الغاء خصوصیت

یک دلیل هم الغاء خصوصیت از موارد جزئی است مثلاً در مورد «بیع عنبِ ممن لم يتخذوه خمرًا» یا در مورد «بیع السلاح من الاعداء المسلمين» در این دو مورد روایاتی داریم که می‌گویند این کار را انجام ندهید. ممکن است کسی بگوید هر جایی که می‌شود کاری کرد که منکر واقع نشود، باید انجام دهد این هم دلیل دومی که الغاء خصوصیت از موارد خاصی است که روایت داریم؛ دومی را اینجا بحث نمی‌کنیم چون این الغاء خصوصیت در خود همین موارد هم روایات متعارض است و یک مقدار از بحث ما دور می‌شود و لذا دلیل دوم الغاء خصوصیت از حرمت «بیع العنب ان لم يتخذوه خمرًا و بیع السلاح من الاعداء المسلمين» است. این دو مورد روایت را داریم و ممکن است کسی بگوید چرا فروختن خمر را حرام کرده است، برای اینکه با فروختن او گناه محقق می‌شود و لذا می‌گویند حرام است. این مورد خصوصیتی ندارد هر جایی که این طور باشد باید آن کار را انجام نداد.

سؤال:؟

جواب: نه واقعاً فرق دارد، بعضی جاها نمی‌شود یقین پیدا کرد بعضی می‌گویند ما یقین به این علیت نداریم این دو دلیل است که در مورد آن بحثی نخواهیم داشت ولی دلیل اول چون یک امر عمومی و کلی است جای بحثی دارد.

سؤال:؟

جواب: منع عملی هم می‌تواند بکند وقتی که گناه انجام می‌دهد در حین انجام جلوی آن را می‌گیرد که این واجب است.

نکته

یک نکته وجود دارد که گاهی فعل من علت تامه است که او انجام ندهد، گاهی این طور نیست به این معنا که گاهی هست که اگر من عنب را نفروشم یا ماشین را ندهم ماشین دیگر پیدا می‌کند و گناه را انجام می‌دهد یعنی با ترک من دفعی محقق نمی‌شود ولی گاهی واقعاً متوقف بر این است. این دو قسم را توجه داشته باشید، مثلاً در این شهر فقط من علم سحر را می‌دانم و اگر به او یاد ندهم مرتکب این گناه نمی‌شود و اگر یاد بدهم او مرتکب می‌شود، ولی یک وقتی اگر من یاد ندهم در جای دیگر یاد می‌گیرد بین این دو خیلی فرق است.



سؤال:؟

جواب: نه آن قبیح است از باب اینکه مقدمات معصیت به ادله دیگر برمی گشته است آنچه اینجا می گوییم دفع منکر است یعنی با کار من محقق نمی شود و لذا فقط این صورت را بحث می کنیم، اعانه بر اثم یا حکم عقل به اینکه مقدمات معصیت را فراهم نکن را بحث نمی کنیم.

سؤال:؟

جواب: نه اول کلام این گونه است یکی از این ادله بود یا باید بگوییم که اعانه بر اثم است که بحث کردیم که آن را قبول داشتیم و خیلی ها قبول نداشتند از آن باب به عنوان یک دلیل قبلی قبول داریم. یا باید بگوییم تهیه مقدمات معصیت است یا از این باب است. این دلیل فقط آنجایی است که اگر شما انجام ندهی انجام نمی گیرد، اگر انجام بدهی انجام می گیرد والا اگر راه های دیگری برای آن متصور است در آن بحثی نیست. دلیلی که می گوییم دفع منکر است یعنی کاری بکند که نشود، این در آنجایی است که توقف انحصاری داشته باشد. این خیلی نکته مهمی است یعنی این دلیل در دو جایی جاری می شود که دو ویژگی داشته باشد؛ یکی اینکه مطمئن باشی که اگر این کار را بکنی، گناه را انجام می دهد و یکی اینکه انحصاری باشد درواقع دو قید در این عبارت می آید، اطمینانی دارد به اینکه کار او به صورت انحصاری مقدمه آن است به حیثی که اگر او این کار را انجام ندهد او هم در ظرف خود نمی تواند انجام بدهد، این محل بحث است.

سؤال:؟

آنچه شما می گوید قبیح عقلی بود یا اعانه اثم است که بحث کردیم آنچه اینجا می گوییم این است که از ادله نهی از منکر چه می شود استفاده کرد، همانی که عده ای از فقها گفته اند که نهی و رفع منکر که واجب است دفع آن هم واجب است، دفع منکر در آنجایی است که مطمئن است که او انجام بدهد جلوی گناه گرفته می شود و او این کار را نکند گناه انجام می گیرد.

سؤال:؟

جواب: ترویج منکر یک عناوین دیگری می شود ممکن است صد تا عنوان داشته باشیم، از این بیش از این استفاده نمی شود، می گوید نهی از منکر واجب است یعنی دفع آن هم واجب است دفع یعنی اگر من انجام بدهم نمی شود، اگر انجام ندهم می شود این دفع منکر است، اما اگر من هم انجام ندهم یکی دیگر انجام می دهد با کار من



دفع منکری نمی‌شود و ترک همه دفع منکر می‌شود. این نکته را فقها هم دارند؛ یک وقتی است که ما پنج نفر می‌توانیم دخالتی در کار او بکنیم یک وقتی است که فقط من می‌توانم این کار را انجام بدهم، آنجایی که فقط من باشم کار من دفع منکر است اما وقتی چند نفر باشند جمع آن‌ها دفع منکر است.

سؤال:؟

جواب: نه تکلیفی ندارم برای اینکه دیگر حکم انحلالی نداریم که جداگانه انجام ندهند مجموعاً که انجام ندهند محقق نمی‌شود، اگر تخلف می‌کند من تکلیفی ندارم برای اینکه مجموعه مثل صرف الوجود است همین‌که یک نفر انجام می‌دهد من تکلیفی ندارم جمع آن یک تکلیف است، قبول ائمه دوازده‌گانه همین حکم را دارد اگر کسی یکی را قبول نکند یا چهارتا را قبول نکند فرقی نمی‌کند، دوازده امام من حیث المجموع یک حکم دارد، آنجایی که دفع منکر به ترک پنج نفر ما محقق بشود یک تکلیف نسبت به همه ما متوجه است، همین‌که یک نفر ملتزم به این نیست هیچ‌کدام تکلیف ندارند، دلیل اول این است. دلیل دوم چون دلیل خاصی است نمی‌خواهیم بحث بکنیم.

نظریه آقایان خوئی و تبریزی

این نظریه کسانی مثل حضرت امام (ره) است، نکته مقابل آقای خوئی و آقای تبریزی است که دیدگاه مخالف دارند می‌گویند منع الاولویه، ما هرگز این اولویت را قبول نداریم، مطمئن نیستیم که غرض مولا چیزی است که شما می‌گویید. ممکن است کسی بگوید.

ملاک نهی از منکر

ملاک نهی از منکر یکی از این دو چیز است:

۱- اختیار در ترک

یکی اینکه کاری بکند که شخص با اختیار خود انجام ندهد نه اینکه او را مسلوب الاختیار بکنیم آنچه مطلوب شارع است این است که در نظام اجتماعی با گفتن و توجیه و کار فرهنگی کاری بکند که او انجام ندهد، آنجایی که در آستانه عمل است و شما مواجه شدید مولا می‌گوید جلوی آن را بگیر، اما اینکه در مقدمات بعیده هم دخالت بکند که او مسلوب الاختیار بشود و نتواند انجام بدهد، یقین نداریم که این همان ملاک را دارد یا اولویت دارد.



می‌گوییم بازدارندگی فرهنگی، گفتاری، تأثیرگذاری که نهایتاً به اختیار او ترک بشود امر مطلوبی است که نهی از منکر در مرحله زبانی است، منع از منکر هم در مرحله عملی مرحله دیگری است و جایی است که همه چیز آماده است و در آستانه عمل است. شارع می‌گوید جلوی او را بگیر، اما چه اولویتی وجود دارد که بگوییم در مقدمات بعیده و وسایل و ابزار و مقدمات دور هم دخالت بکند تا او نتواند انجام بدهد، اولویت که قطعاً نیست اما اطمینان به اینکه او هم همین ملاک را دارد، نیست. ازجمله ممکن است نکته‌ای باشد که حالت عسر و حرجی در کار است، انسان توجه به این بکند که کجا من این کار را انجام بدهم دیگری در منکر قرار می‌گیرد، کجا انجام ندهم در منکر قرار نمی‌گیرد و بر اساس آن جلوی آن را بگیرند، این خیلی واضح و روشن و قطعی نیست.

سؤال:؟

جواب: همین نکته که کی گفته که می‌خواهد مبعوض مولا واقع نشود، او می‌خواهد مبعوض مولا از طریق اختیار او واقع نشود؟ آنجایی هم که در دسترس شما و در حین عمل است جلوی او را بگیر، اما در همه معاصی و محرمات می‌خواهد هیچ مبعوضی واقع نشود، ما چه می‌دانیم؟

سؤال:؟

جواب: تنبه خوبی است، اینکه پیشگیری از جرم واجب است که در قانون اساسی هم آمده است باید ببینیم وجوب شرعی دارد یا ندارد، آیا حکومت این وظیفه را به عنوان یک واجب دارد یا ندارد؟ آن یک بحثی است که جواب آن دو سه نکته است، تنبه خوبی است که آن بحث را توجه بکنیم سؤال خوبی است، البته پیشگیری دو قسم است یک پیشگیری کار فرهنگی است برای اینکه جرم واقع نشود، یکی پیشگیری این است که سلب اختیار بکند، آن هم دو قسم است باید ببینیم منظور از پیشگیری از جرم کدام است ممکن است که بگوییم هر دو را می‌گیرد.

۲- پیشگیری

نکته دوم این است پیشگیری که ما بحث می‌کنیم بحث حکومت نیست بحث هر شخصی در رفتار خود در ارتباط با دیگران است، آیا پیشگیری به این اندازه برای افراد لازم است یا نه؟ آن بحث یک بحث حکومتی است ممکن است در حکومت این حرف را بزنیم، ممکن است ادله خاصی داشته باشد این از چیزهایی است که در بحث‌های آینده فقه‌الترتبه در مورد آن صحبت می‌کنیم.



یکی هم اینکه به عنوان اولی حسن این عمل و پیشگیری حسن را کسی انکار نمی‌کند، ولی وجوب محل بحث است ممکن است بگوییم آنچه در قانون اساسی آمده وجوب آن بر اساس امور حکومتی واجب شده نه اینکه به عنوان عناوین اولیه واجب باشد. محل بحث است ولی مقداری با اینجا تفاوت دارد، همان فقه اجتماعی است که مرحوم شهید صدر می‌فرماید که رویکرد غالب بر فقه ما یک فقه فردی است ما هم تکالیف افراد را بحث می‌کنیم البته در وظائف آموزشی حکومت در آینده بحث خواهیم کرد که حکومت چه وظائفی در قبال تعلیم و تربیت دیگران دارد.

این بحث افراد در مقابل دیگران یا اجتماع است اینکه حکومت چه وظائفی دارد بحثی است که آینده می‌آید. آنچه آقای خوئی و آقای تبریزی دارند این است که ما اطمینان به اینکه دفع منکر به‌طور کلی واجب است و ملاک همانی است که مبعوض مولا در عالم واقع نشود، نداریم. علی‌رغم اینکه حضرت امام در اینجا خیلی تأکید دارند و می‌گویند ملاک همان است که مبعوض مولا محقق نشود ولی کسی اطمینانی پیدا نکند به اینکه ملاک همین است و اینجا بالاولویه یا حداقل به تنقیح مناط این است، به نظر می‌آید چنین اطمینانی وجود ندارد.

سؤال:؟

جواب: این که شارع بگوید که یک کاری بکنید که به هیچ نحو افراد نتوانند گناه بکنند، هیچ روایتی، دلیلی، سندی نگفته‌اند، به هر حال اطمینان می‌خواهد و این اطمینان نیست.

نظریه مخالف این شد که دفع منکر واجب نیست، از این دلیل نمی‌فهمیم ولی از باب اعانه و این‌ها قبول داشتیم. قائلین به این قول مثل آقای خوئی و آقای تبریزی دو نکته را قبول دارند؛

یکی اینکه آنجایی که فعل واقع می‌شود و انسان اختیار و توانایی دارد که جلوی آن را بگیرد، منع از منکر واجب است در جایی که مقدمات غریبه است و در حال فعل است و یا فعل شروع شده می‌خواهد وسط کار جلوی او را بگیرد، قبول دارند که آن واجب است چون دلیل نهی از منکر آن را می‌گیرد و دلیل‌های خاص داریم؛

یکی اینکه دفع ظلم واجب است نه همه معاصی، ظلم آنجایی است که حق کسی زیر پا گذاشته می‌شود یا کسی کشته می‌شود.

سؤال:؟



جواب: نه شرب خمر که می‌کند حق کسی که ضایع نمی‌شود یا معاذ الله با رضایت خود معصیتی، مثلاً زنا انجام می‌دهد حقی ضایع نشده است و با رضایت خودشان است.

خیلی گناهان است که خدا راضی نیست این را همه قبول دارند ادله‌ای در باب ظلم و این‌ها هست که دلالت می‌کند بر اینکه حساب باب ظلم فرق دارد یعنی مربوط به حقوق الناس است نه حقوق الله و لذا در مثل کشته شدن و این‌ها همین‌طور است واقعاً اگر کسی توجه دارد که اگر این در را ببندد و یک روز او را نگه دارد، بنده خدا کشته نمی‌شود، باید این کار را بکند اما در اینکه شرابی درست می‌کند، شرب خمری می‌کند نمی‌توانیم دلیل بیاوریم پس منع از منکر و در موارد ظلم این را قبول دارند و دلیل وجود دارد، اما می‌گویند دفع منکر به این معنا قبول نیست ما از حیث این در محدوده دلالت ادله نهی از منکر و این‌ها نظریه دوم را قبول داریم چون اطمینانی به آن طرف و اولویت و این‌ها نیست.

سؤال:؟

جواب: قائلین به این قول در این خیلی فرقی نمی‌گذارد البته باید توجه داشت که این کار او به آنجا مؤدی... می‌شود چون خیلی جاها انسان غافل است و تکلیفی ندارد انسان وظیفه ندارد که همه‌جا با دقت و وسواس فکر بکند و این‌ها را به هم ربط بدهد که در آن دخالت دارد. جمع‌بندی مباحث ۳-۴ جلسه‌ای که راجع به این داشتیم این است که پنج دلیلی که بررسی کردیم اعانه بر اثم را قبول داریم حکم عقلی به اینکه همه موارد لازم است یا حکم شرعی نهی از منکر یا مقدمه بودن را قبول نداشتیم و می‌گوییم اعانه بر اثم حرام است بدون اینکه حکم عقلی یا ادله نهی از منکر را قبول داشته باشیم، منتهی اعانه بر اثم یک مفهوم عرفی است در مقدمات خیلی بعیده دیگر آن اعانه صدق می‌کند ولی در مقدماتی که نزدیک به عمل باشد یا خیلی دور نباشد، آنجا هست و اگر کسی توجه دارد مشروط به شرایط تکلیف طبعاً نباید انجام بدهد منتهی این را از باب اعانه بر اثم می‌گوییم نه از باب ادله دیگر و در باب تعلیم فکر می‌کنیم از مقدماتی است که مقدمه اگر تعلیمی باشد که تعلم آن حرام است می‌گوییم از باب اینکه اعانه اثم حرام است نباید انجام بدهیم، اگر تعلم با وسایطی به گناهی منجر شود، فاصله زیاد بیفتد صدق اعانه نمی‌کند مرزی که ما داریم اعانه قصدی و این‌ها هم نیست. اعانه این است که عرفاً این را اعانه بر آن بدانند:

- اولاً باید احراز بکند که قرار است آن عمل واقع شود، چون اگر آن عمل واقع نشود و احراز این وقوع نداشته باشد نمی‌داند این اعانه است یا نیست، پس شرط این است که احراز بکند.



- شرط دوم این است که وسایط خیلی بعیده‌ای نباشد، اگر این دو شرط جمع شد ما می‌گوییم اشکال دارد در تعلیم هم همین‌طور است. این حاصل نظر ما نسبت به این بحث‌ها است البته این بحث یکی دو مطلب ادامه دارد بعد هم می‌آید تعلیم علوم واجب که ببینیم آیا وجوب آن به این سرایت می‌کند یا نمی‌کند. «و صلی‌الله علی محمد و آله الاطهار»